

بررسی تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان استثنایی

خدانظر رحمت زهی^۱، عبدالحکیم خزائی^۲ مسلم جمشیدی اصل^۳، نعیم جمالزهی^۳،
اسماعیل قلندر زهی^۳، عبدالحکیم قلندر زهی^۳
استاد دانشگاه فرهنگیان زاهدان.

^۲ کارشناس مسئول پژوهش دانشگاه فرهنگیان زاهدان.

^۳ دانشجویان کارشناسی رشته ی آموزش و پرورش ابتدایی دانشگاه آزاد واحد خاش.

نام نویسنده مسئول:

خدانظر رحمت زهی

چکیده

همواره یکی از دلایلی که ما نمی توانیم اطلاعات کاملاً مربوط و جامعی در مورد کودکان و نوجوانان استثنایی بدست بیاوریم اینست که معمولاً وقتی با کودک استثنایی مواجه می شویم ذهن ما بخاطر انباشته شدن، از غیر عادی بودن ذهنی یا جسمی کودک پیشداوری می کند و غالباً ویژگیهای خاصی که کودکان استثنایی دارند (نابینایی - ناشنوایی - عقب ماندگی و ...) تمام افرادی که در سنین مدرسه هستند، با وجود شباهت های انسانی خود، همگی از نظر زیستی و روان شناختی متفاوت از یکدیگرند به گونه ای که می توان گفت هر کودک یا نوجوان یک فرد استثنایی است و هر چه سن او بالاتر می رود استثنایی تر می شود و نیازهای آموزشی و پرورشی خاص خود را دارد. تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان استثنایی از نگاه آموزش و پرورش استثنایی کشور یک نگاه سنتی و کاستن گرای است و چندان توجهی به استثنایی بودن مضاعف، کم توانی های درست اندیشیدن، اغتشاش هویت و شخصیت، درماندگی آموخته شده اجتماعی و فرهنگی، و روحیات سایکوپاتیک و فقر ویژگی های سالم شهروندی، که بسیاری از افراد دچار آنها هستند، ندارد. نگرش سنتی و کاستن گرای را وقتی می توان تغییر داد که شأن و ارزش انسانی کودکان و نوجوانان در مفهوم رهایی بخشی آن و متناسب با فلسفه زندگی و فلسفه علوم انسانی متناسب با عصر حاضر، که آن را فلسفه خردگرایی مینوی و علمی نامیده ایم، مورد نظر قرار گیرد. با این حال تعداد بسیار زیادی از کودکان دارای نارسایی های ذهنی فقط به میزان خفیف یا متوسط دچار این مشکلات هستند تخمین کلی از تعداد آنها ۲ درصد است. ممکن است در مورد این کودکان هیچ دلیل جسمانی برای نارسایی شان وجود نداشته باشد.

واژگان کلیدی: کودکان و نوجوانان استثنایی، تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش.

مقدمه

منظور از تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان استثنایی که به دلیل شرایط خاص جسمی، روحی، روانی، اجتماعی و بهداشتی شان نمی توانند از نظام آموزشی عادی بهره برند. یکی از اصول اساسی آموزش استثنایی این است که افرادی که نیاز به آموزش استثنایی دارند تا حد امکان از محیط اجتماعی و طبیعی شان جدا نگردند. جامعه همان «احترام» که برای دانش آموز عادی قائل است، برای دانش آموز استثنایی نیز قائل شود و احترام به او برای توانمندی اش باشد نه با نگاه ترحم. آموزش و پرورش استثنایی دو وظیفه ذاتی در قبال کودکان استثنایی دارد یکی کمک به دانش آموزان معلول و با نیازهای ویژه و دیگری تلاش در راستای کیفی سازی آموزش و پرورش می باشد؛ آموزش و پرورش استثنایی هفت گروه دانش آموزان آسیب دیده شنوایی، بینایی، جسمی حرکتی، دچار اختلال یادگیری، چند معلولیتی، اتیسم و کم توان ذهنی را در بر می گیرد. در میان تمامی نارسایی ها، نارسایی ذهنی؛ شایع ترین است. سایر اصطلاحاتی که اغلب برای توصیف چنین نارسایی بکار برده می شوند عبارتند از: نارسایی تحولی، عقب مانده گی ذهنی، معلولیت ذهنی یا مشکلات یادگیری شدید. این نارسایی بر تمامی جنبه های تحولی کودک تأثیر می گذارد. این کودکان از نظر جسمانی کندتر رشد می کنند، کندتر زبان می آموزند، کندتر یاد می گیرند از خود مراقبت کنند و نیز کندتر بر مهارت های تحصیلی تسلط می یابند. در هر حال، این افراد بیماری روانی ندارند. این اصطلاح هنگامی کاربرد دارد که افراد سالم، دچار نوعی بیماری شوند که بر خلق، عواطف و رفتارهایشان تأثیر بگذارد. البته چنان افرادی نیز با درمان مناسب معالجه خواهند شد. در برخی کودکان، آسیب دیدگی ذهنی از بدو تولد یا مدت کوتاهی بعد از آن قابل تشخیص است، اما در مورد بسیاری از آنان، آسیب دیدگی ذهنی تا هنگام ورود کودک به مدرسه ناشناخته باقی خواهد ماند. هر چند که در اغلب موارد علائم هشدار دهنده از سنین خردسالی وجود دارند. برخی کودکان ممکن است نارسایی هایی بسیار شدیدی داشته باشند و ممکن است آسیب دیدگی های دیگری نظیر صرع، مشکلات بینایی و شنوایی نیز داشته باشند. گاهی اوقات این کودکان را کودکان نارسایی عمیق یا چند معلولیتی می نامند.

تاریخچه

اولین گام در آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان استثنایی بیش از هشتاد سال قبل در ایران آغاز گردید. نخستین فعالیت ها در بخش آموزش و پرورش نابینایان از سال ۱۲۹۹ هجری شمسی توسط شخصی به نام ارنست کریستوفل اهل کشور آلمان در شهر تبریز با جذب ۵ دانش آموز آغاز گردید. مرحوم جبار باغچه بان با تأسیس باغچه اطفال در شهر تبریز در سال ۱۳۰۳ گام نخست را در جهت تعلیم و تربیت ناشنوایان برداشت و همچنین آموزش و پرورش کودکان عقب مانده ذهنی به شکل آموزشگاهی از سال ۱۳۲۹ در تهران به صورت داوطلبانه و در بخش غیر دولتی شروع شد. از سال ۱۳۴۷ با تشکیل دفتری به نام «دفتر آموزش کودکان و دانش آموزان استثنایی» در وزارت آموزش و پرورش فعالیت این بخش از آموزش و پرورش در قالب مدارس استثنایی و کلاس های خاص شکل دولتی و رسمی به خود گرفت. بعد از انقلاب اسلامی کلیه مدارس ناشنوایان استان تهران تحت عنوان مدارس «باغچه بان» زیر پوشش اداری و آموزشی مجتمع آموزشی ناشنوایان باغچه بان قرار گرفت. همچنین مجتمع نابینایان شهید محبی با بودجه مستقل، اداره مدارس نابینایان شهر تهران را به عهده گرفت. این دو مجتمع (ناشنوایان و نابینایان) تا تأسیس سازمان آموزش و پرورش استثنایی به فعالیت ادامه می دادند. سپس با تصویب قانونی در مجلس شورای اسلامی «سازمان آموزش و پرورش استثنایی» وابسته به وزارت آموزش و پرورش، در سال ۱۳۷۱ تأسیس و با ابعادی وسیع تر و اهداف و وظایف بیشتر از سابق، گروه های بیشتری از کودکان و دانش آموزان استثنایی را تحت پوشش قرار دهد، تا با ابعادی وسیع تر و اهداف و وظایف بیشتر از سابق، گروه های بیشتری از کودکان و دانش آموزان استثنایی را تحت پوشش قرار دهد. این سازمان خدمات آموزشی و توانبخشی به کودکان و دانش آموزان استثنایی را در هفت گروه به شرح ذیل ارائه می دهد:

- ۱- کودکان و دانش آموزان نابینا و کم بینا
 - ۲- کودکان و دانش آموزان ناشنوا و نیمه شنوا
 - ۳- دانش آموزان کم توان ذهنی
 - ۴- کودکان و دانش آموزان دارای ناتوانی های یادگیری
 - ۵- کودکان و دانش آموزان دارای معلولیت جسمی و حرکتی
 - ۶- دانش آموزان دارای اختلالات رفتاری
 - ۷- دانش آموزان چند معلولیتی
 - ۸- آموزش و پرورش استثنایی در استان خراسان رضوی
- مدیریت آموزش و پرورش استثنایی استان خراسان رضوی به عنوان یکی از مدیریت های زیر مجموعه سازمان آموزش و پرورش خراسان

است که

در استان خراسان رضوی بالغ بر ۸۵۰۰ دانش آموز استثنایی در گروه های ناشنوا، نابینا، نیمه بینا، کم توان ذهنی، اختلالات جسمی- حرکتی، اختلالات یادگیری، اختلالات رفتاری و چند معلولیتی مشغول به تحصیل و فراگیری بوده که از این تعداد ۵۳٪ پسر و ۴۷٪ دختر می باشند.

بیان مسئله

تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان استثنایی می توانند و آموزش درستی مهارتهای فردی و اجتماعی متناسب با توان آن ها، به سازگاری شان با محیط و جامعه کمک می کند. آموزش غیر مستقیم، مانند بازی، نمایش، آواز خواندن جمعی و بازیهای سنتی در گروه، رشد اجتماعی و فکری او را بالا می برد و حس بودن و امید را در او زنده می کند. آموزش یک حرفه یا یک مهارت ساده در هر زمینه ای که کودک یا نوجوان استثنایی به آن علاقه نشان بدهد، برایش ضروری و حیاتی است. به شرط آن که علاقه مندی های او را کشف کنیم. با کمک گرفتن از ادبیات، اعم از شعر از قصه و با بهره گیری از کتاب خوانی و قصه گوئی می توان درک و تمرکز این کودکان و نوجوانان را بالا برد و آن ها را شاداب و با نشاط بار آورد. پدران و مادران این گروه از کودکان می توانند توانمندیهای فرزندشان را در قالب قصه های کودکانه به زبانی ساده بیان کنند. با یاری گرفتن از موسیقی به ویژه موسیقی درمانی، می توان کودک و نوجوان استثنایی را از انزوا رها کنید و به او اعتماد به نفس بخشید. زیرا هنر وسیله ای موثر برای پاسخ دادن به نیازهای روانی این گروه از کودکان است. ورزش نیز به هر شکلی که با توانمندی جسمی کودک استثنایی تناسب داشته باشد، برایش یک ضرورت است. هرگز آموختن را برای خود و فرزندانمان از یاد نبریم. آموختنی که لذت و شادی در بر داشته باشد، نه شکنجه و عذاب.

اهداف پژوهش

هدف از انجام این تحقیق تعلیم و تربیت کودکان استثنایی و آموزش اصولی و کارآمد که به خدمات آموزشی ویژه و حمایت های گسترده نیاز دارند تا از کل استعداد خود استفاده کنند. آن ها به دریافت خدمات آموزشی نیازمند هستند چون اکثر آن ها در یک یا چند مقوله به شرح زیر با یکدیگر تفاوت دارند: آن ها ممکن است کم توانی ذهنی، ناتوانی های یادگیری، آشفتگی های هیجانی، ناتوانی های جسمی، اختلال های گفتار و زبان، آسیب شنوایی یا آسیب دیداری داشته باشند یا در مقابل سرآمد و با استعداد باشند. از آن جا که آموزش به کودکان این قابلیت را می دهد که به صورت مستقل به سوی اهداف مورد نظرشان حرکت کنند و هویت ویژه ای در جامعه بیابند، اهمیتی غیرقابل چشم پوشی دارد. طراحی سیستم آموزشی، پرورشی، و توانبخشی به نحوی که ناتوانیهای ذهنی و جسمی کودکان و دانش آموزان استثنایی جبران گردد و آن گونه کودکان و دانش آموزان بتوانند پس از گذراندن مراحل تحصیلی خود موقعیت اجتماعی و اقتصادی مناسب شرایط خویش را به دست آورند. و همچنین بررسی تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان استثنایی از نظر جسمی، روحی، روانی، اجتماعی و بهداشتی شان تا بتوانند از نظام آموزشی عادی بهره ببرند. یکی از اصول اساسی آموزش استثنایی این است که افرادی که نیاز به آموزش استثنایی دارند تا حد امکان از محیط اجتماعی و طبیعی شان جدا نگردند.

تعلیم و تربیت

تربیت صحیح کودک، یک هنر است؛ هنری که همه والدین از آن برخوردار نیستند. حالا اگر همین کودک، معلولیت جسمی و یا ذهنی داشته باشد، تربیت این کودک به ظرافت های بیشتری نیاز دارد تا در آینده بتواند فردی مستقل و قدرتمند شود و زندگی اش را مدیریت کند. تولد و مراقبت از کودک عقب مانده ذهنی با نیازهای ویژه، مشکلاتی را برای مادر ایجاد می کند تا آنجا که به شدت سلامت مادر را به مخاطره می اندازد و به همین دلیل طراحی الگوی ارتقای سلامت برای حفظ سلامتی مادر و ایفای موثر نقش مادری برای این قشر از مادران مفید است خانواده های صاحب فرزند عقب مانده ذهنی همواره با مشکلات عدیده ای مواجه هستند. نیازهای ویژه این کودکان، مشکلاتی که مراقبت و نگهداری از آنها در خانواده ایجاد می کند و بحث توانبخشی کودک عقب مانده ذهنی اثرات گوناگونی را بر خانواده و بخصوص سلامت مادر به عنوان اصلی ترین حامی کودک تحمیل می کند. هر میزان مادر در خانواده توسط همسر و اقوام درجه یک خود همچون پدر، مادر و سایر فرزندان در رسیدگی به کودک عقب مانده خانواده حمایت شود از سطح سلامتی بالاتری برخوردار می باشد. برخی پدران و مادران بر این باورند که به دنیا آمدن فرزندی با مشکلات جسمی و نارسایی های ذهنی در یک خانواده، به معنای پایان زندگی است. در باور این افراد مشکلات بینایی، شنوایی، ذهنی و حرکتی، فرزندشان را، نیازمند و مستحق ترحم و دلسوزی می کند و ضربه سختی به "انسان بودن" او می زند. گرچه هرگز نمی توان منکر نیازها، کمبودها و محدودیت هایی شد که در زندگی این کودکان وجود دارد، اما این محدودیت ها، باید پدران و مادران را بیش از هر چیز به استفاده از امکانات ویژه آموزشی و خواندن کتاب های مناسب سازی شده برای این کودکان، برانگیزد. دانش ما

درباره ویژگی های این کودکان، شناسایی توانایی ها و محدودیت های هر کودک و تدارک برنامه های آموزشی خاص برای تامین نیازهای آنان می تواند در رشد همه جانبه ذهنی آن ها تاثیر بسزایی داشته باشد. یکی از موثرترین این روش ها، قصه گوئی و خواندن کتاب برای این کودکان و تشویق غیرمستقیم آن ها به نزدیکی با کتاب است که می تواند تا حد زیادی عقب ماندگی های آموزشی آن ها را، از لحاظ فردی و اجتماعی جبران کند و آن ها را به سطح رشد اجتماعی، شناختی و عاطفی سایر همسالان خود نزدیک کند. در حالی که بسیاری از کودکان معلول می توانند کارهای شخصی شان را خودشان انجام دهند، با بچه های همسن و سال خود در کوچه و خیابان بازی کنند و در جامعه حضور عادی داشته باشند، اما برخی والدین این کودکان از همان دوران خردسالی، تلاش می کنند که کودک معلولشان را از جامعه دور کنند. اجازه نمی دهند فرزند معلولشان با همسن و سال هایش بازی کند و در مراقبت و پرستاری از او افراط می کنند؛ بدتر آن که به او ترحم می کنند و هیچ وظیفه ای برای او قائل نمی شوند. بدیهی است وقتی یک کودک معلول در دوران خردسالی اش از جامعه جدا شده باشد و احساس کند که همیشه به کمک دیگران نیاز دارد یا همواره در انتظار ترحم دیگران باشد، این کودک نمی تواند در آینده، فردی مستقل و مفید برای جامعه اش شود. تزریق خودباوری و اعتماد به نفس به کودکان معلول در زمره وظایف ارزشمند والدین است، اما متأسفانه بسیاری از والدین کودکان معلول بددرستی از پس این کار بر نمی آیند؛ در حالی که همان کودک معلول می تواند با پذیرش تفاوت های جسمی اش با کودکان دیگر، حتی در زمینه های تحصیلی و اجتماعی از همسن و سال هایش پیشی بگیرد. بهداشت فقط منحصر به تشریح علل اختلالات رفتار نبوده بلکه هدف اصلی آن پیشگیری از وقوع ناراحتی هاست. پیشگیری عبارت است از به وجود آمدن عاملی که مکمل زندگی سالم و نرمال باشد و نیز درمان اختلالات جزئی رفتار به منظور جلوگیری از وقوع بیماری های شدید روانی است. یکی از شرایط اصولی بهداشت اصولی بهداشت روانی این است که شخص به خود احترام بگذارد و خود را دوست بدارد. در طول یک قرن گذشته بسیاری از روانشناسان اتفاق نظر دارند که انسان نیازمند به عزت نفس است. در ادبیات روانشناختی مطالب مفصلی درباره عزت نفس وجود دارد و تا امروز تحقیقات و مطالعات زیادی درباره عزت نفس و ارتباط آن با متغیرهای متعدد دیگر انجام شده است که بیشتر تحقیقات این مطلب مهم و اساسی را تایید می کنند که عزت نفس بالا از عوامل مثبت و موثر در بهداشت روانی و عزت نفس پایین از عوامل مستعد کننده ناراحتی های روانی کودکان معلول ذهنی است.

تعریف دانش آموز استثنایی

به فردی دانش آموز استثنایی اطلاق می شود که از نظر ذهنی، جسمی، عاطفی و یا اجتماعی، تفاوت قابل ملاحظه ای با افراد همسن خود داشته و این تفاوت به حدی است که برخورداری آنان از آموزش و پرورش، مستلزم تغییراتی در برنامه ها، محتوا، روش ها، مواد و فضای آموزشی عادی و ارائه خدمات آموزشی و توانبخشی ویژه به آنان باشد.

گروه های آموزشی استثنایی به ۷ گروه تقسیم می شوند که عبارتند از:

دانش آموزان ناشنوا، نیمه شنوا

دانش آموزان نابینا، نیمه بینا

دانش آموزان کم توان ذهنی

دانش آموزان با اختلالات رفتاری

دانش آموزان معلول جسمی حرکتی

دانش آموزان با ناتوانایی های یادگیری خاص

دانش آموزان چند معلولیتی

تفاوت تعلیم و تربیت کودکان تیز هوش با کودکان عادی

در پرورش کودکان تیز هوش، رشد دادن طرز تفکر علمی آن ها و ایجاد و تقویت علاقه آن ها به تحقیقات و مطالعات وسیع و عمیق باید در درجه اول اهمیت قرار گیرد و ضمن توجه به رشد متعادل جسمی، عاطفی، اجتماعی و فرهنگی کودکان هدف های آنی و آتی به طور یکسان در نظر گرفته شود. مثلاً کوشش برای اینکه کودک مراحل تحصیلی را در مدتی خیلی کوتاه و بدون کسب مهارت های لازم طی کند و یا محروم ساختن کودک از لذات دوران کودکی و جدا کردن او از دنیای کودکان به خاطر مطالعه مداوم و سریع، در راه پرورش انسان متعادل مواعی به وجود می آورد. پس، به جای انباشتن ذهن کودک از محفوظات، لازم است در پرورش قدرت تفکر و استدلال و قدرت درک روابط منطقی بین علت و معلول، رابطه بین انسان و محیط و تأثیر متقابل آن دو بر یکدیگر، کوشید. با هوش دانستن کودکان بر اساس نتایج کار علمی آنان و یا استعداد و توانایی شگرف ایشان در دروس نظری، بدون توجه به سایر عوامل، معنی چندانی نخواهد داشت. در مراحل تعیین کودکان با هوش باید قدرت خلاقانه، استعداد رهبری، استعداد کارهای فیزیکی یا مکانیکی، قدرت نویسندگی، استعداد هنری، استعداد آموختن

زبان خارجی و علوم و ریاضیات ارزشیابی شود. در این ارزشیابی، اولیای کودکان و نیز معلمان و روان شناسان هر کدام نقشی بر عهده دارند و البته سهم روان شناسان، به علت انتقاد آن ها از تست های عینی زیادتر است. زیرا گاهی دیده شده است کودکانی که مطیع اوامر اولیا و معلمان خود هستند، بیش از کودکانی که در مقابل رفتار و دستور های بزرگ تر ها مقاومت نشان می دهند، به عنوان افراد با هوش انتخاب شده اند. برای این که دچار چنین اشتباهی نشویم، باید از تست های هوشی و تست های معلوماتی استاندارد و همچنین تست هایی که قدرت ابتکار را می سنجند و بالاخره ارزیابی استعداد های خاص در تعیین کودکان با هوش، استفاده کنیم. به علاوه، معیار های اندازه گیری دیگری نظیر تاریخچه زندگی، خاطرات روزانه، شرح حال نوشته خود شخص، نمودارهای جامعه سنجی و تست های شخصیت و کشف علاقه ها و انگیزه ها و کیفیت و نتیجه کار در گذشته، در تشخیص کودک با هوش اهمیت دارند.

اصول و اهداف آموزشی

هدف از آموزش استثنایی تعلیم و تربیت کودکان ۴ تا ۱۸ ساله ای است که به دلیل شرایط خاص جسمی، روحی، روانی، اجتماعی و بهداشتی شان نمی توانند از نظام آموزش عادی بهره برند. یکی از اصول اساسی آموزش استثنایی این است که افرادی که نیاز به آموزش استثنایی دارند تا حد امکان از محیط اجتماعی و طبیعی شان جدا نگردند. از این رو، اقداماتی انجام شده تا این کودکان در مدارس عادی تعلیم ببینند یا به عکس در مدارس عادی امکانات آموزش استثنایی برای چنین کودکانی فراهم آید تا این کودکان بتوانند در کنار همسالان خود از فرصتهای آموزشی و اجتماعی فراهم شده بهره گیرند.

مدارس استثنایی

این مدارس، با هدف آموزش معلولان جسمی و روحی و نیز افراد دارای استعداد بالا برای قادر ساختن آنها در تبدیل شدن به اعضای مفید جامعه و دست یافتن به یک شغل، تأسیس شده اند.

مؤسسات آموزش استثنایی

این کلاس ها در کنار مدارس ابتدایی عادی برای دانش آموزان ناشنوا، نابینا و عقب افتاده ذهنی ایجاد می شوند. طبق آمار بدست آمده در سال تحصیلی ۹۲-۱۹۹۱، ۱۵۹۸۴۹ دانش آموز در ۸۷۳ مدرسه ویژه با ۸۵۷۴ معلم تعلیم دیدند. در همین مدت ۱۸۱۳ دوره خاص و ۸۱۳ درس آموزش خاص نیز وجود داشت. در این دوره های بالغ بر ۲۲۷۷۸۹ دانش آموز حضور داشتند. این مدارس، با هدف آموزش معلولان جسمی و روحی و نیز افراد دارای استعداد بالا برای قادر ساختن آنها در تبدیل شدن به اعضای مفید جامعه و دست یافتن به یک شغل، تأسیس شده اند. در این مدارس که کلاسهای روزانه و مسکن و غذا را برای دانش آموزان فراهم می کند، تحصیل به صورت رایگان است. طبق آمار بدست آمده در سال تحصیلی ۹۲-۱۹۹۱، بالغ بر ۹۵۲۳۸۲ دانش آموز در گروه سی تا ۱۸ سال که آموزش خاصی نیاز داشتند، ۱۷۵۷۴ نفر در مدارس خاص و ۵۰۸۴ نفر در مدارس عادی جای گرفتند که در اینصورت آنها توانستند با سایر کودکان ادغام شوند.

این مدارس نیز خود به گروه های اصلی ذیل تقسیم می شوند:

مدارس نابینایان

این مدارس فرصت های آموزش را برای کودکانی که درجه بینایی آنها کمتر از ۱/۱۰ در هر دو چشم است و نیز برای کسانی که درجه بینایی آنها به صورتی جدی معیوب است (بین ۱/۳۰ و ۱/۱۰) فراهم می آورد. مدت تحصیل در مدارس ابتدایی ۶ سال است. بعضی از این مؤسسات مدارس متوسطه نیز دارند.

مدارس ناشنوایان

این مدارس فرصت های آموزشی مناسب را برای کودکانی که علی رغم همه اقدامات انجام شده کاهش بیشتر از ۷۰ دسی بل در میزان شنوایی خود داشته اند و بعنوان بسیار ناشنوا طبقه بندی می شوند و نیز برای کودکانی که کاهش حد شنوایی آنها بین ۲۵ الی ۷۰ دسی بل بوده و به صورت افراد سنگین گوش طبقه بندی می شوند، فراهم می آورد. مدت تحصیل در مدارس بخش ابتدایی ۶ سال می باشد. بعضی از این مراکز، مدارس دوره متوسطه و کودکانستان نیز دارند.

مدارس معلولان اورتوپدیکال

این مدارس فرصت های آموزشی را برای کودکانی که با وجود اقدامات انجام شده، به دلیل نقص عضو قادر به دنبال کردن یک دوره عادی نیستند، فراهم می آورد. مدارس مذکور در آنکارا مستقر می باشند که شامل یک مدرسه ابتدایی، یک مدرسه متوسطه صنایع دستی و یک دبیرستان حرفه ای می باشد.

مدرسه کودکان عقب افتاده ذهنی

این مدرسه برای بچه هایی با I . Q بین ۲۵ الی ۴۴ و نیز برای آنهایی است که قادرند نیازهای شخصی خود را جستجو کنند، در نظر گرفته شده است.

مدرسه کودکان عقب افتاده ذهنی با قابلیت آموزش نسبی

این مدرسه برای کودکانی با I . Q مابین ۴۵-۷۵ در نظر گرفته شده است

موسیقی درمانی

برای آموزش موسیقی به کودکان استثنایی چند نکته اساسی وجود دارد که لازم است مدنظر قرار گیرند: [۲۷]

- نخست توان هوشی و شرایط ذهنی کودک و دوم محدودیتهای حسی و حرکتی آنها. میزان هوش کودک در فراگیری موسیقی نقش مهمی دارد. از این رو در میان کودکان استثنایی و مشکل دار، کودکان عقب مانده ذهنی به خاطر هوش پایین تر، با سرعت کمتر و در مدتی طولانی تر می آموزند. برای مثال کودکان عقب مانده تربیت پذیر که بهره هوشی آنها بین ۳۰ تا ۵۰ است، معمولاً نمی توانند دروس موسیقی را به طور منسجم فرا گیرند. آنها می توانند آوازه ها و ترانه های کوتاهی را در حد فاصله سوم کوچک - حداکثر حفاصل دو خط حامل - بیاموزند. همچنین قادرند که فعالیتهای ریتمیک گوناگونی را با سازهای کوبی مانند طبل، سه گوش، خاشخاشک، دقک بنوازند، حرکات خود را با ریتم آن هماهنگ سازند و نیز تلاش کنند تا با آهنگهای ساده ریتم بگیرند. آموزش در همین سطح برای توانبخشی آنان بسیار ارزنده است و در مهارتهای حرکتی و جنب و جوش آنها تأثیر فوق العاده ای دارد. اما کودکان عقب مانده آموزش پذیر با بهره هوشی بین ۵۰ تا ۷۰ می توانند دروس موسیقی را به طور منسجم و برنامه ریزی شده بیاموزند و مرحله به مرحله پیش روند. آنها ظرف چند ماه قادر به فراگیری و تشخیص نت های چند خط حامل، اصوات زیر و بم، طنین اصوات و کشش نتها هستند و می توانند با تجربه و تمرین آموخته های خود روی ساز، آهنگهای متنوعی را بنوازند و ترانه های گوناگونی را بیاموزند. علاقه فوق العاده کودکان عقب مانده ذهنی به فراگیری موسیقی راه آموزش آنها را هموار و مربی را به تدریس علاقمند می سازد. با استفاده از سازهای گوناگون و وسایل کمک آموزشی، نقیصه و ناتوانی کودکانی که مشکل هوشی ندارند - حتی الامکان - جبران می شود. برای آموزش موسیقی به کودکان نیمه بینا از سازهایی با تیغه های بزرگ و پهن و یا با خطوط و نت های رنگی و برجسته، و برای کودکان نابینا از روش آموزش گوشی و فراگیری نت ها به کمک خط بریل استفاده می شود. در این کتاب برای آموزش نت ها و به ویژه کشش آنها از حرکت دست استفاده شده که حتی نابینایان نیز می توانند آن را بیاموزند و استنباطی عینی از زمان نتها به دست آورند. کودکان ناشنوا می توانند از سازهایی با صداهای و اکو قوی استفاده کنند. آموزش ریتم و حرکات موزون نیز به توانایی آنها در درک موسیقی می افزاید. خواندن ترانه ها نیز تکلم آنها را تقویت می کند. روشهای ساده طرح شده - در مورد آموزش نت ها و کشش آنها - از جمله روش زولتان کدالی [۲۸] برای کودکان ناشنوا بسیار مفید است. آنها می توانند با انجام حرکاتی ساده و ادای حروف و کلماتی تک سیلابی کشش نتها و ریتمهای گوناگونی را بیاموزند. کودکان معلول نیز بر حسب نوع نقیصه خود، سازی مناسب را انتخاب و با آن تمرین می کنند. هر یک از این کودکان قادرند که با تلاش پیگیر نوازنده ای ماهر و موفق شوند. بیشتر معلولین به ویژه کودکان فلج مغزی هوش طبیعی و گاهی بیش از حد طبیعی دارند. مشکل عمده آنها در فراگیری موسیقی عبارت است از: ناتوانی حرکتی، عدم کنترل حرکات، که این مشکل را می توان (با توجه به نقیصه کودک) به اشکال مختلف برطرف کرد و فعالیتهای مناسب با شرایط فردی آنها به وجود آورد. برای مثال معلولینی که با صدلی چرخ دار حرکت می کنند، می توانند با کمک دستها تمرینهای ریتمیک و فعالیتهای موزیکال را انجام دهند و همه سازهای کوبی و بسیاری از سازهای ملودیک را (با قرار دادن زیلفوننها، بلزها و ارگ در ارتفاعی مناسب) بنوازند. آنها می توانند با سازهای بادی و سازهای زهی نیز تمرین کنند. آنها با نواختن سازهای کوبی کنترل بهتری می یابند. سازهای بادی به تقویت گنجایش تنفسی و تنظیم حرکات آنها کمک میکنند. کودکانی که مشکل شدید حرکتی و ناهماهنگی زیادی دارند می توانند از سازهایی که به هماهنگی کم تری نیاز دارد استفاده نمایند. مانند سازهایی که صدای قوی و تیغه های مشخص و پهنی دارند و با حداقل حرکت به صدا در می آیند؛ سازهای کلیدی مانند ارگ و پیانو نیز در مواردی قابل استفاده اند.

در آموزش موسیقی کودکان استثنایی برنامه ریزی و پیشروی گام به گام اهمیت بسیاری دارد. مربی باید فکر کند که مطلب را چگونه منتقل کند و یا کودک کدام ساز را انتخاب نماید که نواختن آن برای او ساده باشد و او را بهتر جذب کند. مربی مطلع از میزان هوشی و توان حسی و حرکتی کودک، تمرینها را طوری تنظیم می کند که کودک حتی المقدور احساس موفقیت کند. در یک کلاس موسیقی سازنده،

هیچ کودکی نباید نگران نتوانستن خود باشد. مربی می تواند با برنامه ریزی تمرینهای مناسب احساس اعتماد و ارزش شخصی کودک را نسبت به خود تقویت کند.

- سازهای «ارف» مناسب ترین ساز برای تمرینهای آموزشی کودکان استثنایی هستند. این سازها با صدای متنوع و در اندازه های مختلف وجود دارند و کودکان می توانند برحسب جثه و علاقه خود ساز را انتخاب کنند و با آن بنوازند. در گروه سازهای ارف، سازهای ریتمیکی وجود دارند که نواختن آنها بسیار ساده است. آنها معمولاً با یک مضراب و یا با یک حرکت ساده دست نواخته می شوند و اجتناب به فراگیری نت و آموزش خاصی ندارند. به کمک این سازها می توان برنامه های متنوع آموزشی تدارک دید و اشکال و کشش نت ها و ریتم را تجربه کرد، ریتم آهنگهای مختلف رانواخت، و اشعار گوناگونی رات حفظ کرد. همچنین با سازهای ملودیک و خوش صدای ارف آهنگهای بسیار ساده - با دو یا سه نت - اجرا می شوند. و به این ترتیب می توان علاقه و توجه کودکان را ترغیب کرد و مفاهیم متنوع موسیقی را گام به گام به ایشان آموخت.
- بهتر است ترانه هایی که برای خواندن انتخاب می شوند، زیبا و محرک و قابل فهم، و پیرامون مسائل ملموس و زیباییهای دنیای کودکی باشند، تا به خاطر سپاری آنها برای کودک راحت تر گردد. هماهنگی شعر با نت و ضربات ریتم نیز باید به گونه ای باشند که هر دو یکدیگر را تقویت نمایند و تداعی آنها آسان شود.
- آموزش موسیقی کودکان استثنایی، به صورت گروهی است. آنها در گروه فعال تر می شوند. حتی وقتی ساده ترین تمرین به صورت گروهی انجام می شود، طنین باشکوهی به وجود می آورد. برای مثال وقتی کودکان عقب مانده نت های یک گام طبیعی را به طور رفت و برگشت با سازهای ملودیک ارف می نوازند.

از طنین و صدای دلنشین آن غرق شادی و نشاط می شوند. همین تمرین ساده را می توان با کششها و ضربهای مختلف به طور گروهی اجرا و ذهن کودک را با آنها آشنا کرد، و با ساختن تمرینها و قطعات زیبا و برگزاری کنسرتها و جشنهای موسیقی، کودکان، مربیان و والدین را به تداوم کار ترغیب ساخت. کار گروهی نظم و همکاری و ارتباط هماهنگ با دیگر اعضا را به کودکان می آموزد. کودکان سعی می کنند که قطعه را با هم بنوازند، سکوتی از یک میزان و یا اوج و فرود یک ملودی را همگی رعایت کنند، و یا با مشارکت با هم قسمتی از قطعه را یک گروه و قسمت دیگر را گروهی دیگر بنوازند. به این ترتیب آنها در کنار آموزش موسیقی، نظم و هماهنگی و ارتباط اجتماعی را می آموزند که در حین جذابیت و زیبایی بسیار سازنده است.

نحوه آموزش کودکان استثنایی

امروزه واژه استثنایی به کودکانی اطلاق می شود که از جهات مختلف ذهنی، جسمی، عاطفی و اجتماعی تفاوت قابل ملاحظه ای با دیگر کودکان همسال خود دارند. ما در بحث آموزش کودکان استثنایی، از واژه معلول شروع می کنیم. واژه معلول به کسانی اطلاق می شود که به علت نقص جسمی، ذهنی یا اختلال رفتاری شدید، مشکلات و مسائل خاص دارند و به توجه فوق العاده نیازمندند. در واقع اصطلاح معلول دارای شمول محدودتری است. به دیگر سخن، هر کودک معلول، استثنایی نیز است، اما هر کودک استثنایی لزوماً معلول نیست؛ بنابراین نباید واژه های استثنایی و معلول به طور مترادف به کار رود. از نظر آموزشی، امروزه واژه استثنایی به کودکانی اطلاق می شود که از جهات مختلف ذهنی، جسمی، عاطفی و اجتماعی تفاوت قابل ملاحظه ای با دیگر کودکان همسال خود دارند، به نحوی که به لحاظ همین تفاوت های محسوس قادر نیستند از برنامه های درسی عادی که اصولاً برپایه ویژگی ها و توانایی های مشترک بیشتر کودکان در سنین مختلف تنظیم شده است، به طور بایسته و شایسته بهره مند شوند، بنا بر این تعریف، واژه کودکان استثنایی، کودکان تیزهوش، عقب مانده ذهنی، نابینا، ناشنوا، ناسازگار، معلولین جسمی حرکتی و ناتوان در یادگیری خاص و نظایر آن را شامل می شود.

به طور کلی از نظر آموزشی به این گروهها استثنایی گفته می شود:

- ۱- کودکان کم توان یا عقب مانده ذهنی یا کودکان آهسته گام.
- ۲- کودکان مبتلا به اختلال در یادگیری خاص.
- ۳- کودکان سازش نیافته یا ناسازگار.
- ۴- کودکانی که دارای اختلالات گویایی اند.
- ۵- کودکانی که دچار نارسایی های شنوایی اند.
- ۶- کودکانی که دچار نارسایی های بینایی اند.
- ۷- کودکانی که به بیماری های مزمن خاص از قبیل بیماری قند، صرع و غیره دچارند.
- ۸- کودکانی که دچار نقص عضو یا فلج مغزی یا حرکتی اند (معلولین جسمی حرکتی).

۹- کودکانی که دارای معلولیت‌های مضاعف‌اند.

۱۰- کودکان تیزهوش و پراستعداد.

براساس بررسی‌ها و آمارهای مجامع علمی و فرهنگی بین‌المللی نظیر یونسکو و برخی کشورهای غربی، در حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد از کودکان مدرسه‌رو (۱۸ سال یا ۱۷ سال) هر کشور بنا بر تعریفی که ارائه شده، استثنایی‌اند و به توجه خاص آموزشی نیاز دارند؛ به عنوان مثال در سال ۱۹۹۴، دفتر آموزش کودکان معلول در آمریکا اعلام کرد که حدود ۱۲ درصد از کودکان، از تولد تا ۱۹ سالگی به نحوی دچار معلولیت‌اند و به آموزش ویژه نیاز دارند. در واقع برخلاف آنچه عمدتاً در اذهان تداعی می‌شود، آموزش و پرورش استثنایی لزوماً به معنای جداسازی و انتقال کودک از مدرسه عادی به مدرسه استثنایی نیست، بلکه آموزش استثنایی برنامه‌ای تنظیم شده براساس ارزیابی‌های مستمر و جامع برای کودک از تولد تا پایان زندگی و همراه با خانواده، مدرسه و اجتماع است. بنابراین ایجاد کلاس‌ها و مدارس خاص برای کودکان استثنایی هدف نیست، بلکه برخاسته از یک ضرورت آموزشی است؛ زیرا با حضور دو سه نفر کودک استثنایی در یک کلاس معمولی ۴۰ یا ۵۰ نفری، معلم قادر نخواهد بود آن گونه که شایسته است به تفاوت‌های فردی توجه داشته باشد، بخصوص زمانی که تفاوت موجود میان این دو سه نفر کودک استثنایی با دیگر کودکان قابل ملاحظه باشد، اگر معلم بخواهد توجه بیشتری به این کودکان، که نیاز بیشتری دارند، مبذول دارد ناگزیر است از وقت آموزش و هدایت دانش‌آموزان دیگر بکاهد و به عکس حقیقت آن است که رشد فرهنگی و اعتدالی ارزش‌های هر ملتی بستگی به میزان توجه آنها به حقوق حقه همه افراد جامعه به طور اعم و افراد استثنایی به طور اخص دارد. لذا باید شیوه‌ای اتخاذ شود که این کودکان استثنایی به تناسب ویژگی‌های خود از برنامه‌های آموزشی برخوردار شوند. در نیل به این هدف است که وقتی مدرسه عادی از نیروی انسانی مجرب (روان‌شناسان، کارشناسان و معلمان) برنامه‌های فوق‌العاده راهنمایی و مشاوره‌های خاص آموزشی برخوردار نیست، کودکان استثنایی ناگزیر روانه مدارس خاص می‌گردند؛ مدرسی که دارای معلمان آموزش ویژه استثنایی، برنامه ویژه آموزشی و پرورشی و وسایل و لوازم خاص آموزشی‌اند.

با نگاه کلی به وضعیت خاص کودکان استثنایی به تعبیری که پیشتر بدان اشاره شد و با توجه به نیازهای خاص آنان اعم از نیاز به نیروی انسانی مجرب و ورزیده و وسایل آموزشی و کمک آموزشی و با در نظر گرفتن شرایط جغرافیایی، اجتماعی و اقتصادی کشور، توزیع این کودکان در شهرها و روستاهای دور و نزدیک و پذیرفتن ضرورت آموزش و پرورش استثنایی برای تعلیم و تربیت این کودکان عمدتاً ۲ راه بیشتر به نظر نمی‌رسد. اول آن که کودک یا کودکان استثنایی در هر نقطه و مدرسه‌ای که هستند بمانند و امکانات، اعم از کارشناسان متخصص، معلمان ویژه، وسایل و تجهیزات آموزشی و کمک آموزشی در آن محل فراهم شود. اگر این طریق مقدر نباشد ناگزیر باید تدبیری دیگر اندیشید. واقعیت این است که به سبب کمبود نیروی انسانی مورد نیاز و تجهیزات آموزشی، بسختی می‌توان در سطوح مختلف کشور چنین امکانی فراهم کرد. در این مورد، حتی کشورهای غربی نیز دچار تنگناها و محدودیت‌های مختلف‌اند. طریق دوم، استفاده از حداکثر امکانات، اعم از نیروی انسانی متخصص و مجرب، وسایل و تجهیزات آموزشی، متمرکز کردن آنها در چندین مدرسه خاص و فرستادن کودکان استثنایی به آن مدارس است؛ البته می‌توان این روش را به اشکال مختلف از قبیل دایر کردن برنامه فوق‌العاده آموزش استثنایی در مدارس عادی ایجاد کلاس‌های نیمه وقت و تمام وقت در مدارس و تاسیس مدارس روزانه و شبانه‌روزی اجرا کرد.

اقدامات بایسته

برای پر کردن شکاف‌های بزرگی که متأسفانه در قلمروی تعلیم و تربیت کودکان استثنایی وجود دارد، اقدامات زیر لازم به نظر می‌رسد:

- تهیه ابزارهای لازم برای مطالعه میزان هوش، نوع شخصیت و همچنین سنجش ویژگی‌های حسی و حرکتی کودکان، پیش از آن که به موسسات آموزشی راه یابند.
- مطالعه همه کودکانی که به مدرسه راه می‌یابند با روش‌های علمی و تشکیل پرونده خاص برای هر یک که حاکی از وضعیت ذهنی، جسمی و رفتاری دانش‌آموز باشد.
- ایجاد، تقویت و گسترش دوره‌های تخصصی برای تحقیق درباره کودکان استثنایی و تربیت معلمان و کارشناسان تعلیم و تربیت کودکان استثنایی به میزان مورد نیاز در سطوح کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری. در این ارتباط باید یادآور شد پس از تصویب و اجرای برنامه‌های روان‌شناسی و آموزش استثنایی در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد بتازگی برنامه دکتری روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنایی نیز به وسیله شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت فرهنگ و آموزش عالی به تصویب رسید و دانشگاه‌های واجد شرایط کشور در مقطع دکتری نیز در رشته روان‌شناسی و آموزشی کودکان استثنایی فعال خواهند بود.
- تاسیس موسسات آموزشی و توانبخشی خاص برای کودکان استثنایی با تدوین برنامه‌هایی که در کلاس‌های مشترک و با روش‌های آموزش و پرورش انفرادی درباره کودکان با ویژگی‌های متفاوت و قابل اجرا باشد.

- تدوین برنامه جامع اطلاع‌رسانی برای آگاه کردن والدین این قبیل کودکان و جلب توجه آنان به این که هرچه کودکان استثنایی زودتر شناسایی شوند، آسان‌تر و بهتر می‌توان به یاری آنان شتافت.

آموزش و پرورش نیز وظایف و اهدافی در رابطه با کودکان و نوجوانان استثنایی دارد که عبارتند

اهداف آموزشی

- ۱- طراحی سیستم آموزشی، پرورشی، و توانبخشی به نحوی که ناتوانیهای ذهنی و جسمی کودکان و دانش‌آموزان استثنایی جبران گردد و آن‌گونه کودکان و دانش‌آموزان بتوانند پس از گذراندن مراحل تحصیلی خود موقعیت اجتماعی و اقتصادی مناسب شرایط خویش را به دست آورند.
- ۲- تغییر و اصلاح مداوم آموزش و پرورش استثنایی با توجه به روشهای نوین آموزش و پرورش استثنایی در جهان و نیازهایی که آن گونه کودکان و دانش‌آموزان در ارتباط با شرایط خاص جامعه دارند.
- ۳- آموزش و پرورش گروههای مختلف کودکان و دانش‌آموزان استثنایی با توجه به نیازهای خاص هر گروه در سطوح قبل از دبستان، ابتدایی، راهنمایی و متوسطه و با تأکید خاص بر آموزش حرفه‌ای و تلاش برای تحت پوشش قرار دادن کلیه این گونه کودکان و دانش‌آموزان.
- ۴- کمک به پیشگیری از بروز ناتوانیهای جسمی و ذهنی، قبل از تولد، هنگام تولد و بعد از تولد از طریق بالا بردن سطح آگاهی عمومی در زمینه عوامل بروز معلولیتها و خصوصیات کودکان استثنایی.

وظایف

- ماده ۳- سازمان در جهت تحقق اهداف مذکور در ماده (۲) وظایف زیر را به عهده دارد:
 - ۱- تهیه مجموعه‌ای از مقیاسها و معیارهای سنجش تواناییها و استعدادهاى کودکان و دانش‌آموزان استثنایی.
 - ۲- اجرای طرحهای شناسایی و گزینش کودکان و دانش‌آموزان استثنایی کشور.
 - ۳- تهیه و تنظیم برنامه‌های مربوط به آموزش و پرورش ویژه برای گروههای مختلف کودکان و دانش‌آموزان استثنایی.
 - ۴- تهیه و تنظیم طرحهای توسعه کمی و کیفی آموزش و پرورش کودکان و دانش‌آموزان استثنایی.
 - ۵- تهیه کتب درسی و برنامه آموزشی و درسی خاص متناسب با تواناییهای ذهنی و جسمی گروه‌های مختلف کودکان و دانش‌آموزان استثنایی.
 - ۶- تهیه و اجرای طرحهای پژوهشی در زمینه آموزش و پرورش گروههای مختلف کودکان و دانش‌آموزان استثنایی.
 - ۷- برقراری ارتباط مداوم با مؤسسات داخلی و سازمانهای بین‌المللی ذیربط به منظور کسب تازه‌ترین اطلاعات مربوط به آموزش گروههای مختلف کودکان و دانش‌آموزان استثنایی و بهره‌برداری از آخرین پژوهشهای علمی جهان در تهیه برنامه‌های آموزشی و پرورشی.
 - ۸- برنامه‌ریزیهای لازم در جهت آموزش حرفه‌ای دانش‌آموزان استثنایی متناسب با تواناییهای ذهنی و جسمی آنان و تأمین وسایل فنی، حرفه‌ای و توانبخشی لازم برای مراکز آموزشی از طریق واحدهای ذیربط به منظور اشتغال.
 - ۹- تأمین و تربیت نیروی انسانی مورد نیاز سازمان و تنظیم و اجرای برنامه‌های لازم برای آموزش ضمن خدمت نیروی انسانی شاغل در سازمان و مراکز وابسته به آن با همکاری و هماهنگی معاونت آموزش و پرورش در امور تأمین و تربیت نیروی انسانی.
 - ۱۰- ارزشیابی کار معلمان و مربیان کودکان و دانش‌آموزان استثنایی و همچنین مسئولان مراکز و آموزشگاهها و آموزش و راهنمایی آنان در جهت حل مشکلات و مسائل مربوط به آموزش و پرورش استثنایی.
 - ۱۱- ایجاد امکانات لازم در جهت طراحی، تولید، تهیه و توزیع وسایل کمک‌آموزشی

نتیجه گیری

کودکان و نوجوانان استثنایی که در گوشه و کنار این مرز و بوم هستند مبتلا به انواع معلولیت‌ها اعم از ذهنی و جسمی می‌باشند که با شناسایی درست تعلیم و تربیت و آموزش‌های ویژه‌ای که در راستای همدلی و همکاری والدین آنها با مراکز آموزشی صورت بگیرد و اگر کودکی از لحاظ هوش، سن رشد و محیط‌زبانی دارای مشکل باشد باید شرایطی فراهم شود که تحت آموزشی قرار گیرد و نیز فراهم کردن رفاه و آسایش این کودکان در پرتو پذیرشی حقوق آن‌ها و تلاش بی‌وقفه مسئولین و تک‌تک افراد جامعه برای بازگرداندن نسبی آنها به محیط‌های فرهنگی و اجتماعی امید است با فرهنگ‌سازی در این حیطه دیگر شاهد دیدن آن‌ها باشیم همچنین آموزش و پرورش نقش مهمی در این زمینه دارد. آموزش و پرورش کودکان استثنایی شامل همه کودکان استثنایی اعم از تیزهوش، نابینا، ناشنوا و عقب‌مانده ذهنی

است؛ البته تفصیل برنامه‌های آموزشی هر یک از گروه‌های استثنایی، بویژه آموزش و پرورش دانش‌آموزان تیزهوش و تجاربی که در کشورهای مختلف در این زمینه کسب شده است، نیاز به بحث جداگانه‌ای دارد. در هر حال قدر مسلم این است که هدف، ارائه موثرترین برنامه آموزشی متناسب با ویژگی‌های زیستی، شناختی و عاطفی هر دسته از کودکان استثنایی و در چارچوب امکانات و مقدرات جامعه است.

منابع و مراجع

- [۱] فلیپ جی. اسمیت، فلسفه آموزش و پرورش، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.
- [۲] عطاران، محمد. (۱۳۷۱ش). آراء مربیان بزرگ مسلمان درباره تربیت کودک، تهران: انتشارات مدرسه.
- [۳] عطاران، محمد. (۱۳۸۲ش). مقایسه دو رویکرد در تربیت دینی با تأکید بر عنصر اخلاق، مجموعه مقالات همایش آسیب شناسی تربیت دینی در آموزش و پرورش.
- [۴] کاردان، علی محمد. (۱۳۸۱ش). سیر آراء تربیتی در غرب، تهران: انتشارات یسپرون.
- [۵] همو. (۱۹۱۱م). السیاسه. به کوشش لوئیس معلوف، بیروت.
- [۶] روانشناسی و آموزش و پرورش کودکان استثنائی، دکتر غلامعلی افروز
- [۷] دانش آموزان استثنائی، دکتر عزت الله نادری - دکتر مریم سیف نراقی
- [۸] سمپوزیوم عقب ماندگی ذهنی، هادی سلیمی اشگوری
- [۹] کودک عقب مانده ذهنی، ترجمه فرهاد ماهر
- [۱۰] ویلیامز، ف (۱۳۸۶). فرهنگ توصیفی کودکان استثنایی. ترجمه احمد.